

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»

سال چهارم/ شماره دوم/ تابستان ۱۳۹۵

بررسی معناشناسانه استهزا با تاکید بر همنشینی‌ها و جانشینی‌ها

علیرضا طبیبی^۱ و ملیحه رهمزانی^۲

چکیده

واژه پژوهی از روش‌های مورد استفاده در تفسیر موضوعی برای کشف و استخراج نظریه قرآن می‌باشد. که امروزه مورد توجه زیادی واقع شده، به ویژه در علم زبانشناسی و در حوزه معناشناسی؛ زیرا از طریق این شیوه می‌توان در شبکه معنایی قرآن با بررسی واژگان در سیاق آیات به معنای جدیدی از واژه دست یافت که با معنای قبلی و خارج از شبکه قرآن اگر چه در مواردی هم‌پوشانی داشته، در مواردی نیز یک معنای نو و ابداعی که مختص دیدگاه قرآن است، ارائه می‌دهد. که این معنای جدید منجر به توسع معنایی^۱ واژه می‌شود.

هدف از پژوهش حاضر بررسی واژه استهزا با روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از مطالعات واژه‌شناسانه از طریق لغت و تحلیل هم‌نشینی^۲ واژه‌ها در کنار یکدیگر و جانشینی^۳ است. به صورت بررسی این واژه و مشتقات آن در قرآن با تحلیل محتوایی آن بر پایه مطالعات درون متنی قرآن با توجه به سیاق آیات می‌باشد. یافته‌های قرآنی نشان داد: واژه استهزا با پاره‌ای از مفاهیم اعتقادی و اخلاقی ارتباط معنایی دارد و همین امر منجر به توسعه معنایی واژه در قرآن شده است. گرچه معنای لغوی مستخرج از کتب لغت تحت عنوان تمسخر و تحقیر در قرآن نیز به کار رفته است. اما از آنجا که توحید محور اصلی آیات قرآن است. بنابراین واژه‌ها در پرتو آن معنایی جدید می‌یابند. و واژه‌گان ترکیبی جدیدی مثل استهزا خدا، مطرح می‌شود. از هم‌نشینی استهزا با واژگان کفر و نفاق و ایمان و جانشینی آن با واژگان سخر و ضحک مکشوف شد که در دیدگاه قرآنی با دو نوع استهزا ممدوح و مذموم مواجهیم. که اولی جهت تربیت و آگاهی از سوی خدا و مومنان در مقابل استهزا کافران و به نوعی مجازات اینان است و دومی برای تحقیر و بی‌اعتنایی از سوی کافران و منافقان صورت می‌گیرد. این روابط معنایی با ظرافت‌های ادبی و تصویرپردازی‌های هنری از معقول به محسوس و سایر آرایه‌های ادبی و آوایی، برجسته سازی و دارای وضوح معنا و زیبایی ساختاری و محتوایی گردید. و این نشان دهنده انسجام و اتساق لفظ و معناست.

کلیدواژه: استهزا، روابط هم‌نشینی، روابط جانشینی، قرآن

***تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۰۸/۲۰

^۱ نویسنده مسئول: استادیار، عضو هیئت علمی گروه الهیات دانشگاه اراک a-tabibi@araku.ac.ir

^۲ دانشجوی دکترا گروه الهیات دانشگاه اراک malihe.ramezani@gmail.com

مقدمه

معنی شناسی به بررسی معانی واژگان با این رویکرد که زبان ساختاری منسجم و نظام یافته از واژه هاست، می پردازد (مزبان، ۱۳۹۴، ص ۲۶).

از روش های مورد استفاده زبانشناسان که امروزه توسط مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز مورد استفاده قرار می گیرد، سیاق یا همان انتظام و پیوستگی بین اجزای یک متن است. دست-یابی به مفهوم دقیق و جامع نیازمند در نظر گرفتن نظام کل معانی و ارتباطات آن با یکدیگر است. تحلیل کامل یک متن وابسته به کشف این روابط درون متنی مثل روابط همنشینی واژگان در کنار یکدیگر و جانشینی است که انسجام بخش، متن است.

روابط معنایی رهیافتی نوین است که در آن به ارتباط واژگان با یکدیگر از راه مولفه های گوناگونی چون: ترادف، تقابل، شمول معنایی، توسعه و تخصیص یا تضییق معنایی می پردازد. خاستگاه این رهیافت به پژوهشهای میدانهای معنایی بر می گردد، چرا که معنای واژه تنها در ارتباط با دیگر واژگان حوزه ویژه آن آشکار می شود. شماری از پژوهشگران روابط معنایی را در فقه اللغه جای داده اند مثل صبحی صالح در دراسات فی فقه اللغه و محمد المبارک در فقه اللغه و خصائص العربیه، رمضان عبدالنواب در فقه اللغه و... همچنین مورد استفاده زبانشناسان جدید از جمله: محمود السعمران، کمال بشر، تمام حسان و محمود فهمی الحجازی قرار گرفته است (مزبان، ۱۳۹۴، ص ۷۴).

ارتباط کلمات با یکدیگر از لحاظ مفهومی و ادبی مورد توجه پژوهشهای زیبایی شناسی ادبی است. زیرا روابط معنایی با ظرافت های هنری و ادبی پیوند دارد و این ارتباط نشان از انسجام ساختار شکلی و محتوایی قرآن و عدم تناقض در آن است. این رویکرد تحت عنوان اعجاز قرآن در برخی کتب مثل اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز عبدالقاهر جرجانی، اعجاز القرآن قاضی ابوبکر باقلانی به آن پرداختند. از جمله اینکه تشبیه، استعاره و مجاز دارای وجوه ادبی و زیبایی شناسی است که منجر به اتساع معنا و تصویرپردازیهای هنری می گردد.

استهزا به معنای تمسخر است. این واژه در قرآن با تعبیر متفاوت در انواع مختلفی مثل؛ استهزا افراد نسبت به یکدیگر، استهزا انبیا و شعایر، احکام و گروههای دینی توسط گروههای غیر دینی مثل کافر و منافق به کار رفته است. که البته این مساله در عصر حاضر نیز به صورت های مختلف توسط گروههای غیر دینی رخ می دهد. با توجه به اهمیت این مساله، گام نخست در پی جویی آن و ارائه راهکار، استخراج مفهوم این واژه از دیدگاه قرآن است. بنابراین این مقاله

درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست: ۱- مفهوم لغوی واژه استهزا از دیدگاه لغویون چیست؟
 ۲- این واژه در بافت و ساختار درون قرآنی با دیگر واژگان هم‌نشین و جانشین چه ارتباط مفهومی و ادبی با رویکرد زیبایی شناسی و هنری دارد؟

بررسی دیدگاه لغویون

آنچه از فرهنگ‌ها برمی‌آید، معنای تمسخر و تحقیر همراه با خواری و خفت است. با بررسی واژه‌های دخیل در قرآن معلوم گردید این واژه از واژه‌های دخیل نمی‌باشد (جفری، ۱۳۷۲). مصطفوی می‌نویسد: اصل این کلمه به معنای مطلق تحقیر و خواری و خفت بدون انتساب به چیزی می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۵۶).

طریحی معنای استهزا انزال سستی و حقارت می‌داند. زیرا استهزا کننده هدفش طلب خفت و وارد کردن سستی و حقارت برای استهزا شونده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷۷).
 فراهیدی آن را سخریه و تمسخر می‌داند. معنای لغوی واژه، اصابت شدید سرما می‌باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۷۵) در معنای کشتن هم به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۸۳). از آن به تعاطی الهز تعبیر می‌شود، یعنی نوعی ارتباط دو سویه که در آن تعامل و تبادل و تقابل است. که یکی در مقابل دیگری دست به استهزا می‌زند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ص ۸۴۱).

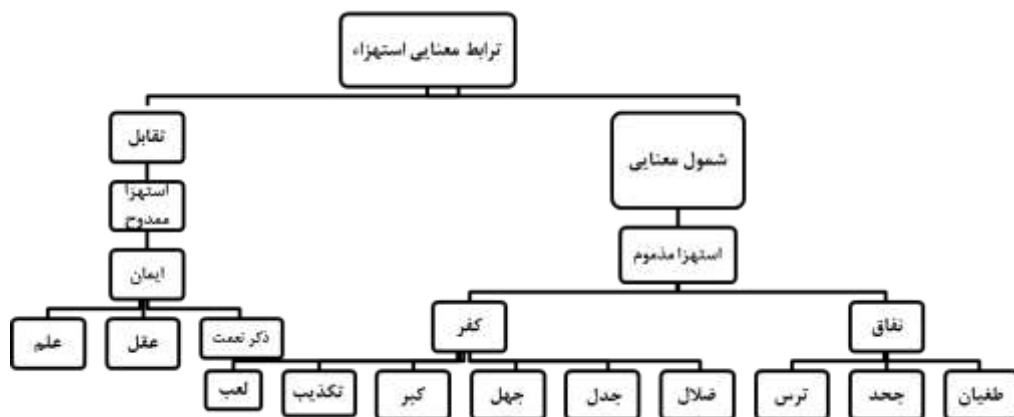
از دیدگاه لغویون، استهزا، بیان کننده رابطه دو سویه بین استهزا کننده و استهزا شونده است که طالب از مطلوب چیزی را طلب می‌کند و در واقع فرد استهزا کننده، استهزا را طلب می‌کند. زیرا این مجازات استهزا است. در این رابطه فرد استهزا کننده، ضرر می‌کند. زیرا در قیامت دچار تحسر و در دنیا نیز از انسجام شخصیتی و احساس امنیت و آرامش ناشی از ایمان برخوردار نیست در بیان فرق مزاح و استهزا، اولی بدون نیت تحقیر و دومی جدا قصد تحقیر دارد. بنابراین با توجه به نیت استهزا کننده، معنای آن متفاوت خواهد شد و دارای بار مثبت و منفی هردو است.

روابط هم‌نشینی استهزا در قرآن

نظریه روابط مفهومی، معنی را بر حسب روابط موجود میان واژه‌ها و البته به صورت روابط هم‌نشینی و جانشینی مورد بررسی قرار می‌دهد. مفهوم هم‌نشینی چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان نیست، در حالیکه اصطلاح جانشینی رابطه یک عنصر با سایر عناصری است که می‌توانند به جای آن به کار برده شوند یا جایگزین شوند. فرث به تشخیص واژه از طریق معنی واژه‌های هم‌نشین آن معتقد بود. معنی را می‌توان در چهارچوب

بافت موقعیتی و تمامی دیگر چهارچوب های تحلیلی جستجو کرد. واژه ها در هم نشینی های ویژه با واژه هایی که از نظر معنایی با یکدیگر وجوه اشتراکی دارند، می توانند معانی خاصی به خود بگیرند (پالمر، به نقل صفوی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹).

کلیدواژه هزه دارای ۹ مشتق به صورت اسم فاعل، فعل مضارع (معلوم و مجهول)، فعل ماضی، امر و مصدر به کار رفته است. همچنین تمامی مشتقات به جز مصدر، در باب استفعال به کار رفته است. به نظر می رسد نشان دهنده این امر است که استهزا در رابطه دوسویه طالب و مطلوب شکل می گیرد که در این رابطه استهزاکننده (طالب) به جهت طلب عذاب دنیوی و اخروی متضرر می شود. باتوجه به بررسی تمامی آیات مشتمل بر کلیدواژه هزه و مشتقات آن از روابط هم نشینی این واژه در کنار سایر واژگان کلیدی در آیات مورد نظر تحت عنوان سیاق آیه، مثل ایمان، کفر و نفاق پی به ارتباط معنادار آن با این واژه ها می بریم که در شکل ۱- نشان داده شده است. تقابل و مترادف معنایی این واژه در دایره معنایی جدیدی مکشوف می شود. این مترادف، شمول معنایی است. که به جهت فراگیری گسترده تر واژه کفر و نفاق، این دو شامل معنای استهزا می شوند. و آن را دربر می گیرند. اما تقابل نیز به معنای تضاد است. صورت منفی یک طرف بر دیگری دلالت دارد. ایمان در تقابل با کفر است. بنابراین الزامات این دو نیز با یکدیگر در تقابلند. پس استهزا در تقابل با ایمان است.



شکل ۱- روابط هم نشینی استهزا در قرآن

رابطه پیوستگی و انسجام بین اجزای یک متن معیار و عنصری مهم در یافتن مفاهیم موجود در متن است. بنابراین وابستگی و دلالت هریک از این عناصر بر یکدیگر به گونه‌ای که بدون توسل به یکدیگر متن به طور مناسب قابل درک نیست. اما صرف روابط هم‌نشینی منجر به کشف پیوستگی در آیات نیست. بنابراین احراز شروط تحقق سیاق از جمله وحدت موضوعی و پیوستگی نزولی لازم است (ر.ک: بابایی و همکاران، ۱۳۸۵، مبحث سیاق) این روش در شکل ۲- نشان داده شده است.



شکل ۲- الگوی کشف انسجام معنایی آیات

شمول معنایی استهزا با واژگان هم‌نشین

محور اصلی مورد بررسی در این بخش روابط هم‌نشینی واژه‌ها در آیات است. با استفاده از این روش می‌توان هریک از اجزای یک متن را شتاخت. از بررسی هم‌نشین‌های استهزا در آیات به مهمترین هم‌نشین‌های استهزا که کفر و نفاق هستند، رسیدیم. ارتباط این دو واژه با استهزا، کل به جزء است. در واقع استهزا یکی از اجزای کفر و نفاق است. زیرا کفر و نفاق در دایره معنایی خود وسعت و شمول بیشتری نسبت به سایر واژگان دارند و واژه‌های محوری در گفتمان قرآن محسوب می‌شوند. در شکل ۳ نشان داده شده است.



شکل ۳- شمول معنایی کفر و نفاق با استهزا

ترادف کفر و نفاق و استهزا به معنی جانشینی این واژه‌ها با یکدیگر در همه جایگاهها نیستند و در این مفهوم واژه‌های کاملاً هم‌معنی اصلاً وجود خارجی ندارند. بنابراین هیچ دو واژه‌ای از یک معنی واحد برخوردار نیستند. برخی واژه‌ها تنها در محیط خاصی می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند. و این عمل ملاکی برای تشخیص هم‌معنایی است. این هم‌معنایی در بافت جمله در واقع به نوعی شمول معنایی را می‌رساند و بافت جمله اطلاعات خاصی را به دست می‌دهد. که واژه استهزا شامل دو طبقه معنایی کفر و نفاق می‌شود. بنابراین واژه ممکن است مورد شمول چندین جایگاه باشد. شمول معنایی رابطه منطقی استلزام را شامل می‌شود. صحت یا واقعیت یک جمله، صحت و واقعیت جمله دیگر را مستلزم است. این یک لاله است. مستلزم این یک گل است. بنابراین استهزا مستلزم کفر و نفاق است. پس جمله‌ای که دربرگیرنده یک واژه مورد شمول است. مستلزم وجود جمله‌ای است که واژه فراگیرنده را دربر دارد (پالمر، به نقل صفوی، ۱۳۸۵).

اصول زبانشناسی می‌گوید: در زبان دو واژه هم معنی در کنار هم به حیات خود ادامه نمی‌دهند. از این رو هم معنایی واقعی وجود ندارد و میزان هم پوشی معنایی در مترادفها یکسان نیست. تفاوت‌های موجود در واژه‌های هم‌معنی را از جمله در حوزه اختلاف در وسعت معنا مثل، نوشیدنی نسبت به چای، می‌توان ملاحظه کرد (وزیرنیا، ۱۳۷۹، ص ۸۳).

از آنجا که استهزا همه مفهوم کفر و نفاق را در بر نمی‌گیرد، زیرا کفر و نفاق دارای مفهوم فراگیر هستند. بنابراین این واژه‌ها در این بافت روابط هم‌نشینی و نه جانشینی دارد. زیرا جانشینی رابطه یک عنصر با سایر عناصری است که می‌توانند به جای آن به کار برده شود و یا جایگزین شوند. در حالی که هم‌نشینی ارتباط یک عنصر با سایر عناصر زبانی است که با یکدیگر وجوه مشترکی دارند. و در اینجا شمول معنایی مدنظر است و دقیقاً واژه‌ها مترادف نیستند.

کفر:

واژه کفر فراگیرترین اصطلاح برای تمام ارزشهای اخلاقی و دینی منفی در سیستم قرآن است. هدف این بخش بررسی هم‌نشینی‌های واژه کفر است. از جمله این هم‌نشینی‌ها، لعب، جدل، جهل، کبر و تکذیب حق است. که در کنار واژه استهزا دایره معنایی جدیدی برای این واژه

ایجاد کردند. در این ارتباط، واژه‌ها نشان‌دهنده علل و ریشه‌های استهزا از سوی کافران است. به گونه‌ای که هریک از آنها در معنای واژه استهزا و گستردگی آن از معنای تحقیر به سایر معانی موثر بودند که به تفصیل هر یک در بخش مربوط ذکر شده است.

در تمامی آیات مصدر هزوا با اتخاذ آمده است.^۴ و این ترکیب، اخذ هزه، به معنی به باد تمسخر گرفتن است. همچنین در رابطه هم‌نشینی اخذ و هزه حس آمیزی است. آرایه‌ای که بر پایه خیال قرار دارد. پیشینیان وجوه زیبایی شناختی این صنعت ادبی را با مقوله مجاز و استعاره در علم بیان تبیین کرده‌اند (ر.ک: فضیلت، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳-۲۱۷).

"بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوًا" (کهف/۱۰۶) در معنای این است که فرموده باشد: "بما کفروا و ازدادوا کفرا باستهزاء آیاتی و رسلی" یعنی به خاطر کفری که ورزیدند، و آن را با مسخره کردن آیات و رسولان من دو چندان نمودند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۴۹).

کفر و هزه در کنار هم در یک سیاق ذکر شده، آیات ۱۰۳-۱۰۶ سوره کهف پس تعریف کفر در این سیاق، استهزا آیات خدا و رسل است. در واقع استهزا یعنی سرپوش گذاشتن روی واقعیت آیات و رسل با تمسخر کردن و بی اعتنایی ظاهری می‌باشد. در واحد موضوعی یا گروه آیات ۱۰۲-۱۱۰ سوره کهف در بیان ویژگی کافران و مومنان در پذیرش و عدم پذیرش حق می‌باشد. در این آیات تکرار کلیدواژه کفر به وضوح دیده می‌شود.^۵

هزه در کنار کفر، نشانه‌ای از تعجیل در عذاب است. زیرا این علاوه بر کفر است در واقع نتیجه همان تفکر کفرآمیز است. ضمیر جمعی که در این جمله است به "الَّذِينَ كَفَرُوا" که قبلاً ذکر شد بر می‌گردد، و کلمه "هزو" به معنای استهزاء و سخریه است، معنای آن این است که چون کفار تو را می‌بینند جز مسخره شده‌ات تلقی نمی‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۰۸).

سیاق این آیات اعراض و بی‌اعتنایی و استهزا پیامبر از سوی کافران، در واقع نتیجه همان انکار و اعراض از توحید است. و اگر فرمود: "فَأُمْلِئْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا" (رعد/۳۲) با اینکه جا داشت بفرماید: "فامليت للذين استهزءوا" بدین منظور بوده که بفهماند استهزاء کفر بوده، هم چنان که کفرشان کفر استهزاء بوده، پس ایشان کافرانی استهزاء کننده به آیات خدا بودند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۹۷). بنابراین استهزا و کفر در سیاق آیات مطرح شده، رابطه دو سویه دارند.

لعب :

مصطفوی لاعب را در کنار اهان، هزه، سخر قرار می دهد و می نویسد: «اصل این کلمه قول یا عملی است که قصد و هدف مفید عقلایی ندارد و عاقل به سوی آن ترغیب نمی شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۱۹۶).

همچنین در فروق اللغة در معنای لعب آمده: عمل فاقد حکمت یعنی در آن عقل به کار بسته نمی شود و هدف معین و مشخصی را دنبال نمی کند. و برای لذت جویی است. (عسکری، ۲۰۱۰، ص ۲۸۴). این واژه در قرآن صرفا در کنار هزه و لهو به کار رفته زیرا استهزا مذموم نیز جاری مجرای عبث و بیهودگی است و این دو ارتباط دوسویه دارند. هزهت مثل عبثت (عسکری، ۲۰۱۰، ص ۲۸۵). لهو نیز به معنای عملی است به قصد لذت جویی بدون حصول نتیجه ای از آن. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۲۴۶).

کفر و لعب در این آیه روابط مفهومی با هزه دارند و از ویژگی های استهزا کنندگان کفر و بی ایمانی است. بنابراین معنای استهزا در اینجا، بازیچه و شوخی پنداشتن دین است. هزه و لعب، یعنی بازیچه و بدون هدف متعالی و این از دیگر دلایل تمسخر است.

همنشینی عقل و هزه در آیه ...اتَّخَذُوا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ (مائده/۵۸) ، نشان از اینکه ریشه اصلی این عمل به کارنبستن عقل و خرد است. همانطور که در معنای لعب گفته شد کاری را بدون اینکه غرض صحیحی از آن در نظر داشته باشد، انجام دهد و معلوم است که وقتی چیزی را به باد مسخره می گیرند که غیر قابل اعتنا باشد و امر جدی و حقیقی ندانند. این وجه مشترک معنای هزه و لعب است. و اشخاص برای این، آن را مسخره می کنند که به سایرین بفهمانند که آن چیز در نظرشان غیر قابل اعتنا است، بنابراین عبارت «قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ» بیانگر معنای لعب و هزه است. زیرا هردو عملی است که در آن وجه عقلانی نیست. پس استهزا دین یعنی برای بازی و اغراض باطل است که هیچ فایده عقلایی و جدی در آن نیست، این آیه از موارد استهزا شعایر دین (اذان) توسط کفار است. در حالی که این اعمال اموری واقعی و حقیقی برای رسیدن به خدا در عالم واقع هستند.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ (توبه/۶۵) از کنار هم قرار گرفتن خوض و لعب و هزه پی به ارتباط مفهومی این سه واژه می بریم. به گونه ای که این سه در معنای مذموم به کار رفته است. راغب در مفردات می گوید:

کلمه "خوض" در قرآن بیشتر در مواردی آمده که اقدام و شروع در آنها مذموم است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۰۲). و با در نظر گرفتن سیاقی که دارد، غرض اصلی بیان این که خوض و لعب استهزاء به رسول است (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۷۸).

این معنا با آرایه ادبی پرسش و پاسخ و گفتگو به کار رفته در این آیه، وضوح بیشتری یافته است. گفتگویی ادبی، بر پایه زیبایی شناختی است زیرا صنایع ادبی در تکوین آن موثرند. این پرسش، تقریری از عمل کافران بعد از وقوع استهزا و ثبوت آن است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۶). ابوحیان اندلسی ضمن تایید کلام زمخشری استفهام مزبور را متضمن معنای وعید نیز می داند و آن را توبیخ خطای استهزا بر می شمرد. و آنان را در اعتداری که آوردند با توجه به استفهام مطرح شده در آیه، کاذب می داند. (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۵۴). و نیز قل فعل امر است که در این آیه معنای انداز و هشدار نسبت به استهزاکنندگان را دارد.

جدل:

در آیه ... وَ يَجَادِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُؤًا (کهف/۵۶) از اختصاصات کافران را جدل دانسته که نتیجه خصومت شدید نسبت به گروه مومنان است که آن را با استهزا نشان می دهند. فراهیدی جدل را به معنی شدت خصومت می - داند وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (کهف/۵۴) ناگفته نماند اکثر استعمال این صیغه در قرآن در منازعه و مخاصمه ناحق است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۲).

با توجه به آیه قبل و طبق سیاق آیه بعد که به توصیف استهزاکنندگان پرداخته و آنان را ظالم و اعراض کننده از حق معرفی می کند. بنابراین چینش، معنا و مصداق استهزا اعراض از حق و ظلم می باشد. خصومت که معنای جدل است. عامل استهزا می باشد. انسان وقتی نسبت به شخص یا گروهی خصومت دارد به مجادله باطل می پردازد و حق را نادیده می گیرد. بنابراین، کفر، استهزا و جدل ناشی از آن را شامل می شود.

جهل:

جهل در آیه قَالُوا أَمْ تَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (بقره/۶۷) دارای دو معنای بی اعتنائی و عدم علم و در بیشتر آیات قرآن، به معنی سفاهت و بی اعتنائی استعمال

شده است. هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (یوسف / ۸۹) برادران یوسف از کار و عمل خود بی خبر نبودند بلکه جهالت آنها همان بی اعتنائی بود. زیرا که آنها یوسف را می شناختند و می دانستند، کار خلاف می کنند، این جهالت باعث مسئولیت در پیشگاه خدا و سبب عذاب دنیا و آخرت است و گرنه جهالت بمعنای عدم علم حسابش چندان سخت نیست مخصوصا که با عناد توأم نباشد (همان، ص ۸۰).

بنابراین استهزا پیوندی معنادار با جهل دارد. با توجه به همنشینی هزء با جهل در سیاق آیه نشان می دهد که ریشه اصلی این مساله جهل و در مواردی با وجود علم به حقیقت بی توجه به آن هستند. و در این آیه با توجه به آیات قبل وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ.... (بقره/ ۶۳) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ.... (بقره/ ۶۴)، بعد از عهدی که با شما بستیم عصیان کردید، نشان دهنده اینکه حقایق را می دانستند. و با بی اعتنائی خود را به نادانی می زدند. این مساله را با تحقیر و کوچک جلوه دادن امور نشان می دادند. بنابراین در اینجا جهل، عدم علم نیست، زیرا عمل استهزا نشان می دهد که قصد این افراد نادیده گرفتن حق با وجود علم و شناخت نسبت به آن است.

ضلال:

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا.... (لقمان/ ۶). ویژگی استهزا کنندگان را عدم علم، ضلالت از راه خدا و سخن بیهوده می داند. کلمه "لهو" به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد، (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۱۳).

ارتباط مفهومی استهزا و ضلالت رابطه عمل و عکس العمل است. زیرا این عمل منجر به ضلالت خودشان و دیگران می گردد. استهزا ← ضلالت

تشبیه و استعاره با برجسته سازی صفتی از وجوه زیبایی شناسی ادبی است. مستعار منه (مشبه به) یشتري، مستعار له (مشبه) یختار، محذوف و چیزی که مناسب و ملائم طرفین استعاره باشد، ذکر نشده است. این نوع استعاره مطلقه نام دارد. استعاره زیبایی شناختی با تصویر سازی امر معقول به محسوس منجر به تقریب و بسط معنا در ذهن مخاطب می گردد.

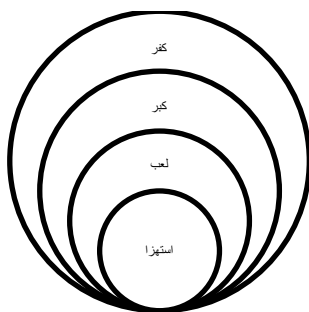
در این آیه خرید(انتخاب) لهو الحدیث را علت و سبب گمراه سازی مردم و استهزا دانسته است. این سبب و علت را با استعاره‌ای زیبا و حسن تعلیل مطرح کرده است. ارتباط استهزا و ضلالت بر اساس رابطه ادبی هنری مطرح در آیه علت و معلول است.

کبر و غرور:

کبر و غرور و فریفته دنیا شدن منجر به لعب و لهو و به بازیچه گرفتن دین می‌شود. چون بین فریب خوردن از دنیا و بازیچه گرفتن دین خدا، ملازمه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۰۳). *رُئِيَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ* (بقره/۲۱۲) ملاک و علت این انحرافها زینت یافتن زندگی دنیا در نظر کافران است، که برخورداری از مادیات را دلیل برتری خود بر گروه مومنان دانند و آنان را مسخره کنند. تناسب واژه سخر با صدر(زینت‌های زندگی مادی) و ذیل آیه(رزق) به معنی تسخیر مادی بر مومنان را عامل تمسخر و سخریه قرار دادند. در مقابل خداوند مقام معنوی و تقوای مومنان را در قیامت فوق و برتر از آنان می‌داند.

مراد از علم اطلاعاتی است که از زینت زندگی دنیا و فنون تدبیری است که برای به دست آوردن آن داشتند، و خدای سبحان این فنون تدبیر را "علم" نامیده، تا بفهماند غیر از آن علمی نداشتند، و مراد از فرحشان از علمی که دارند، غرور و خودپسندی ناشی از زرنگی و علم ظاهری است که در اداره زندگی خود دارند. و خودباختگی در مقابل این اطلاعات و زرنگی‌ها، باعث شد که از معارف حقیقی که به وسیله رسولان خدا عرضه می‌شود، اعراض کنند و آن را چیزی به حساب نیاورند و مسخره کنند (همان، ج ۱۷، ص ۵۳۹).

در سیاق این آیه علم را مطرح کرده مبنی براینکه این علم ظاهری و اندکشان بدون تهذیب و اخلاق موجب بی‌اعتنایی به حق می‌شود. استهزا در اینجا غفلت از حقیقت عذاب است. به وضوح می‌توان شمول معنایی بین کفر و استهزا و کبر و لعب را مشاهده کرد. که هریک عاملی در جهت تحقق دیگری است. کفر شخص کافر منجر به غرور و فریفته دنیا می‌شود. و دنیا بازیچه می‌داند و در نهایت دست به استهزا می‌زند. در شکل ۴- این شمول معنایی نشان داده شده است.



شکل ۴- شمول معنایی استهزا و کبر

تکذیب حق:

نبا در آیه فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (شعرا/۶) در معنای خبری که دارای فایده بزرگ و مفید علم است و همچنین حق و عاری از کذب باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ۶، ۷). مشدد به معنای انکار و دروغ پنداشتن و در واقع نسبت کذب و انکار دادن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۹۸).

اعراض از حق و تکذیب آن، این تکذیب به نوعی استهزا محسوب شده، که در واقع همان معنای بی‌اعتنایی به حق به همراه کم اهمیت جلوه دادن آن است. علامه می‌فرماید: این آیه اشاره است به طبیعت استکبار که در دل‌های کفار رسوخ کرده، پس در نتیجه از آیات دال بر حق و حقیقت اعراض نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۰).

نفاق

نفاق وجوه مشترک بسیاری با کفر دارد. زیرا نفاق یک نوع بی‌ایمانی است. در آیه... إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (نسا/۱۴۰) کفار و منافقان را در کنار هم ذکر کرده و تفاوتی بینشان نگذاشته است. با این وجود در نفاق جنبه‌ای هست که به نظر می‌رسد، بهتر است به عنوان یک مقوله مستقل معنایی مورد بررسی قرار گیرد. رابطه نفاق و استهزا مورد شمول معنایی است. نفاق همه معنای استهزا را دربر می‌گیرد. واژه نفاق با واژگان هم نشین خود مثل جحد آیات حق، حذر، طغیان دارای ارتباط دو سویه است. بدین معنی که هریک منجر به تحقق دیگری است و بر آن دلالت دارد. و در نهایت منجر به استهزا می‌شود.

در سوره بقره گفتار ایشان را که حکایت از نفاق درونیشان می‌کند، استهزاء خوانده، و فرموده: "وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤُنَ" (بقره/۱۴) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۴۰). بنابراین خداوند نفاق ایشان را استهزاء نامیده است. آیات ۶۱-۶۵ توبه درصدد بیان حال منافقان و کفر درونی و پنهان آنان است. این مجموعه آیات در یک سیاق مشترک، اذیت و آزار رسول خدا را از نشانه‌های عدوات معرفی می‌کند که منافقان از برملا شدن این کفر درونی و خصومتشان واهمه دارند. بنابراین با استفاده از حربه استهزا نسبت به آیات و رسول خدا، در صدد بی‌اهمیت جلوه دادن کار ایشان بودند.

بسامد یا تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها نشان دهنده نظم و ترتیب در آیات است. که از محسنات لفظی در علم بدیع است. لَقُوا- خَلَوْا، آمَنَّا- إِنَّا و تکرار مصوت بلند (آ)، تاثیر این تکرارهای زیبا در ترغیب به استماع این کلام و توجه به معانی آن آشکار است. بسامد از جنبه‌های زیبایی شناختی قرآن است که اغراض این تکرار تاکید در انذار و تهدید، تذکار، آگاهی بخشی، زیبایی بخشی عبارت، تشویق و ترغیب و تعظیم است (فضیلت، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴).

در توصیف استهزاکنندگان آیه اُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتِ تَجَرَّتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (بقره/۱۶). دارای صنعت ادبی استعاره مرشحه، اشترا جایگزین و استعاره از گزینش و انتخاب است که با ملائمت مستعار منه (مشبه) یعنی ربح و تجارت آمده است. خریدن ضلالت به جای هدایت (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۵).

در ادامه چنین شخصی را با تشبیه تمثیلی توصیف می‌کند و به تصویر پردازی زیبایی می‌پردازد. مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (بقره/۱۷) چنین شخصی همچون کسی است که آتشی بی‌فروخت تا پیش پایش روشن شود همین که اطرافش را روشن کرد خدا نورشان بگرفت و در ظلمت رهاشان کرد به گونه‌ای که نتوانند ببینند.

در این تشبیه مشبه، مشبه به و ادات تشبیه ذکر شده است. امر معقول را به محسوس تشبیه نمود برای تحذیر و تذکار به صورت بیان ایجاز گونه همراه با تصاویر هنری زیبا که در ذهن مخاطب نقش می‌بندد. اندلسی هدف از تمثیل را تاثیر و نفوذ پیام در قلب به گونه‌ای که وصف

شی به تنهایی آن تاثیر را ندارد زیرا غرض از آن تشبیه امر خفی به جلی و غائب به آشکار و امر معقول به محسوس است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۳).

بنابراین روابط معنایی نفاق و استهزا با روابط ادبی هنری به کار رفته در آیه وضوح و عینیت در معنا و زیبایی در شکل و فرم را نشان می‌دهد.

جحد آیات حق (انکار):

جحد: انکار با علم است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸). در آیات ذیل این ویژگی کافران، منافقان و ظالمان معرفی شده که با وجود شناخت آیات حق آن را انکار کردند^۷ در آیه اَلَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (الأعراف/ ۵۱) آنچه منجر به جحد و انکار آیات حق است. به بازیچه گرفتن دین و فریفته دنیا شدن در کنار فراموشی لقا پروردگار که در واقع همان غفلت یعنی بی‌اهمیت جلوه- دادن است.

آنچه در آیه وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (احقاف/ ۲۶) مطرح شده، تحت عنوان سمع و بصر و فواد منظور اینکه آنان که آیات حق را انکار کردند از ابزارهای شناختی بهره مند بودند و با قدرت و تمکن بالایی که داشتند به آن از نظر عقل و منطق و علمی و همچنین قلبی دست یافتند اما این شناخت که محصول عقل و قلب بود را تمایل و گرایش به آن پیدا نکردند. بنابراین از سیاق آیه می‌توان گفت استهزا مورد نظر همان انکار حق علی رغم علم به آن است.

حذر (ترس):

حذر یعنی احتراز از شی مخوف، پرهیز و احتیاط از خطر آینده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱۳). از نفاق و کفری که در دل‌های ناپاک خود پنهان می‌داشتند، بسیار بیمناک بودند، روزی اسرارشان فاش شود و در آن صورت رسوایی و هلاکشان حتمی است. و اینکه فرمود: "قُلْ اسْتَهِزُّوا إِنَّا لِلَّهِ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ" (توبه/ ۶۴) گویا منظور از "استهزاء" همان نفاق درونی ایشان و آثار عملی آن است که از نفاق درونی سرچشمه می‌گرفت (همان، ج ۹، ص ۴۴۰).

بنابراین با توجه به سیاق آیات، استهزا در این آیات به معنای نفاق با ویژگی ترس از برملا شدن است. که برای پنهان کردن ترس خود از استهزا بهره گرفتند. نفاق همان کفر پنهان است که در تضاد با توحید است. قل فعل امری است در معنای تهدید و ترساندن و ذکر مسندالیه دلالت بر تعظیم و تفریم دارد.

طغیان:

در تفسیر آیه ۱۴/بقره إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ انکار اسلام است زیرا کسی که چیزی را به باد تمسخر و استهزا بگیرد و آن را ناچیز بشمارد، در حقیقت منکر آن است. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۴).

در آیه "اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ" (بقره/۱۵) با توجه به انتهای آیه و آیه بعدی "أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهَدْيِ..." (بقره/۱۶) استهزا خدا در معنای تحقیر و مسخره کردن نیست. چون چنین قبیحی از خدا سر نمی‌زند. بنابراین این استهزا در معنای خاصی از تمسخر است، که اختصاص به دیدگاه قرآنی دارد. خدا آنان را در مقابل این استهزاء و مسخره، کیفر و جزا داده و عذاب می‌کند و این کیفر بنام استهزاء خوانده شده روی این قاعده که در بین عرب جزاء و کیفر هر عملی را بنام همان عمل می‌خوانند و در قرآن نیز آیه کریمه: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری/۴۰) (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۷۷).

طغیان: تجاوز از حد. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۲۳). عمی: فقدان بصیرت و جهل و ضلالت و اشتباه اطلاق می‌شود (همان، ج ۵، ص ۵۳). استهزا را در این آیات طغیان نامیده است. در آیات ۱۴-۱۵ سوره بقره، هزأ در کنار واژه طغیان و عمی به معنی عدم بصیرت و ضلالت و سرکشی و تجاوز است که در نتیجه عدم ایمان است. بنابراین استهزا در این آیات انکار حق و تجاوز از حد است.

تقابل معنایی استهزا با واژگان همنشین

روش دیگر محک زدن هم معنی‌ها بررسی واژه‌های متقابل است. مشخص‌ترین نوع تقابل جفت-واژه‌هایی هستند که صورت منفی یکی از آنها بر دیگری دلالت دارد. (ایچیسون، به نقل فائز، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵).

به نظر می‌رسد بین ایمان و استهزا تقابل مزبور برقرار است. که در آن صورت منفی یک طرف بر دیگری دلالت دارد. عدم استهزا ایمان. اگر فردی مومن باشد، قطعاً استهزاکننده نیست و اگر فرد استهزا کند، قطعاً مومن نیست. ایمان مرکزی است که سایر خصائل مثبت به دور آن می‌چرخد. همه ویژگی‌های مثبت در قرآن بر پایه ایمان بنا شده است. تقابل بین ایمان و استهزا معیاری است که به واسطه آن به دو مقوله اخلاقی متفاوت در شبکه قرآن می‌رسیم. تضاد و طباق از آرایه‌های بدیعی است که در انگیزش خیال نقش دارد. دایره شمول این صنعت هر دو چیز که اندک تقابلی بین آنها باشد. در علم بدیع از محسنات معنوی است (فضیلت، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷).

ایمان:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُم مَّؤْمِنِينَ (مائده/۵۷) ای کسانی که ایمان آوردید کفار و اهل کتابی را که دین شما را سخریه گرفته و بازیچه‌اش می‌پندارند دوستان خود مگیرید و از خدا بهره‌زید اگر مردمی با ایمانید.

در اینجا با عنصر ادبی طباق مواجهیم. بنابراین ایمان و تقوا مطرح در این آیات در تقابل معنایی با استهزا است. اتَّقُوا اللَّهَ با توجه به گزاره إِنَّ كُنتُم مَّؤْمِنِينَ نشان می‌دهد که ایمان با پرهیز و دوری از خدا قابل جمع نیست. بنابراین چیزی حذف شده است و حذف از وجوه زیبایی شناسی علم معانی است. در اینجا آنچه حذف شده با توجه به سیاق و هم‌نشینی کفر، ایمان و هزء می‌توان گفت پرهیز از اخذ هز و بی‌اعتنایی به دین خداست. تقوا و ایمان دو عامل مهم در دوری از استهزا است. با توجه به این مساله، این سوال مطرح می‌شود که چرا در برخی آیات، تمسخر مومنان نسبت به کافران مطرح شده است؟

خنده مومنان نسبت به کفار و مجرمان در قیامت^۸ با واژه ضحک و سخر آمده، نه هز زیرا هز یعنی پایین آوردن قدر شخص، و از آنجا که تمسخر دیگران امری قبیح است یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ (حجرات/۱۱) در این آیه مومنان را از آن نهی کرده است. پس تمسخر دیگران با ایمان قابل جمع نیست. به نظر می‌رسد در اینجا به معنای خنده از روی تعجب و نه تمسخر، در هنگام عذاب شدن کفار می‌باشد. همچون خنده سلیمان که از روی علم به سخن

گفتن مورچگان بوده است. فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا (نمل/۱۹). و این به جهت علم به چنین عذابی بوده است یعنی مومنان از آن آگاه بودند. العین و لسان العرب ضحک را طریق روشن، برف و وضوح، معنا کردند (فراهیدی، ۱۴۱۰ ج ۳، ص ۵۸، ابن منظور، ۱۴۱۴ ج ۱۰، ص ۴۵۹). این نشان دهنده ارتباط معنای لغوی با مفهوم آیه است که در روز قیامت، حق آشکار و عذاب وعده داده شده، روشن می شود. این خنده مومنان در قیامت هشداری به کافران، برای نشان دادن علم و آگاهی شان از چنین عاقبتی است. و برای تحقیر و تمسخر نمی باشد.

به نظر می رسد علت اینکه در مورد مومنان لفظ استهزا نیامده، چون در آن نوعی معنای بی اعتنایی و کار عبث می باشد. الهزه یجری مجری العبث و لهذا جاز هزئت مثل عبثت فلا یقتضی معنی التسخیر، التسخیر و هو تذلیل الشی و جعلک ایه منقادا (عسکری، ۲۰۱۰، ص ۲۸۵). ولی سخر در معنای اینکه روزی شما ذلیل خواهید شد و به آنان آگاهی می دادند همانطور که ضحک نیز در معنای روشن کردن است. و در واقع سخن نوح و مومنان برای تحقیر در معنای منفی آن نبوده است با توجه به این مطالب شاید بتوان گفت دو نوع استهزا ممدوح و مذموم داریم در یکی قصد بی ارزش جلوه دادن آن امر یا شخص وجود دارد و در دیگری نیت استهزاکننده، دادن آگاهی از عاقبت امر و نه تحقیر است.

به همین جهت علامه آن را دارای فایده عقلایی برای پیشبرد هدف و اتمام حجت می داند و زشت نیست و به همین جهت قرآن کریم در جای دیگر نسبت سخریه را به خود خدای تعالی داده و فرموده: "فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" (توبه/۷۹). و یا حتی استهزا را خدا به خود نسبت می دهد الله یستهزی بهم (بقره/۲). معنای آیه این است که اگر ما را مسخره کنید، ما نیز شما را مسخره می کنیم یعنی می گوئیم به زودی خواهید فهمید که چه کسی دچار عذاب می شود و این قسم سخریه، سخریه با سخن حق است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ج ۱۰، ص ۳۳۹).

با توجه به این کلام علامه و بررسی آیات باید گفت ۱- سخر و ضحک به معنای تمسخر و تحقیر نیست، بلکه در معنای تعجب و وضوح و روشن شدن و علم به عاقبت امر است. ۲- استهزایی که خدا به خودش نسبت داده، تجسم اعمال و جزا گناه است ۳- استهزا دارای دو جهت خیر و شر است. که جهت خیر آن با نیت تربیت و هشدار است. و جهت شر آن طبق آیات ۲۹-۳۱ سوره مطففین با نیت تحقیر است.

در نتیجه اینکه هریک از این واژگان منسوب به چه گروهی اعم از کافر، منافق و مومن باشد. و در واقع در روابط هم نشینی این واژه‌ها باید دقت شود کما اینکه سخر و ضحک برای گروه کافران نیز به کار رفته است.

ذکر نعمت:

به سخریه گرفتن آیات خدا، در مقابل یادآوری نعمت خدا، که در آیه وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ (۲۳۱/بقره) نعمت هدایت با انزال کتاب و حکمت به معنای شناخت عمیق و درست که نتیجه آن تقواست. در متون روایی، حکمت؛ طاعت خدا و شناخت امام معنا شده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴۵)؛ و در گزاره پایانی آیه، علم خدا را مطرح می‌کند، این چینش نشان می‌دهد که علم و آگاهی صحیح ضمنا یادآوری نعمت، یعنی دیدن جنبه‌های مثبت و پی‌بردن به غایت آن نعمت، راه‌حل اساسی و مهم مقوله استهزاست.

علامه می‌فرماید: نعمت دین، و یا حقیقت دین است ممکن نیز هست مراد از نعمت مطلق نعمت‌های الهیه باشد، چه نعمت‌های تکوینی و چه غیر آن (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲، ۳۵۶).

بنابراین ذکر نعمت اعم از مادی و معنوی که از لوازم ایمان است عاملی جهت مثبت نگری و پذیرش حقیقت است و منجر به عدم استفاده از استهزاست که در پی خودکم‌بینی در مواردی حاصل می‌شود. زیرا یادآوری نعمت‌ها اعتماد به نفس افراد را بالا می‌برد و فرد دیگر به تحقیر خود یا دیگران نمی‌پردازد. بنابراین ذکر نعمت در تضاد با استهزاست. زیرا از دلایل استهزا نادیده گرفتن جنبه‌های مثبت است.

عقل:

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَ لَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (مائده/۵۸). همنشینی عقل و هزء نشان از اینکه ریشه اصلی این عمل به کارنبستن عقل و خرد است. زیرا لعب کار غیرعقلانی را گویند.

وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَمْثَلُ مِنَ الْآخِرَةِ (الأنعام/۳۲) إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تَوَمَّنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (محمد/۳۶). تقوا

از لوازم ایمان در کنار عقل و لعب این معنا را می‌رساند که یکی از تعاریف عقل، در اصطلاح قرآنی حفظ از هوی و تمایلات زندگی دنیایی و باور به معاد است و به بازیچه و مسخره نگرفتن دنیاست. عقل الهی یا عرفانی مانعی بر سر راه استهزاست. و این نشانه نوعی تضاد بین دو واژه است. که از ملاحظه نتایج متفاوت مفاهیم این دو واژه در عمل مشهود است. زیرا قوم مسخره کننده را که از گروه کافرانند با لایعقلون توصیف کرده است.

علم:

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (جاثیه/۸) وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (جاثیه/۹). در این آیات ویژگی استهزا کنندگان را دروغ و کبر معرفی کرده، زیرا با وجود علم به حقانیت آیات الهی خود را به نشنیدن زدند و به تمسخر آن پرداختند. در این سیاق برخلاف سایر آیات که جهل را ریشه و علت استهزا دانسته؛ با وجود علم و آگاهی از حقانیت آیات الهی به تمسخر و تحقیر آیات پرداختند.

از دلایلی که علم به آیات منجر به عمل نشده، وجود کبر است. بنابراین علم و شناخت که منجر به عمل درست می‌شود معنایی وسیع‌تر از اطلاعات ظاهری از امری را دارد. علم کفار، علم نظری است و به علم عملی که حقیقت علم است دست نیافتند. این علم در معنای معرفت نیست. زیرا معرفت، شناختی عمیق است پس هر معرفتی علم است ولی هر علمی معرفت نیست.

همچنین در این آیه وجوه زیبایی شناختی علم معانی و بدیع مطرح است. در اینجا در مقابل استهزا آیات الهی، متکلم به منظور برجسته‌سازی و تاکید بر معنای انذار از بشارت در معنای متضاد بهره گرفته است. فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (جاثیه/۸) نوعی استعاره تهمیه همراه با استهزا است. بشارت با عذاب قابل جمع نیست تنها با ساخت هنری و فنی زبان است که این دو هم- نشین می‌شوند. (ر.ک: فضیلت، ۱۳۸۷، ص ۹۰ و ۲۱۰). اظهار علم الهی بر عاقبت امر استهزا کنندگان و آگاهی دادن به آنان از نتیجه عملشان از دریچه زیبایی سازی ادبی هنری بیان شده است.

روابط جانیشینی استهزا در قرآن

از جمله ابزارهای پیوستگی، جانشین سازی است. جایگزینی واژه‌ای به جای واژه‌ای دیگر؛ برای مثال شامل استعاره‌ها می‌گردد. (البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶). واستعاره از موارد جانیشینی محسوب می‌شود. فرآیند جانیشینی معنایی، خود را در پدیده استعاره می‌نمایاند. به دلیل انتخاب واحدی به جای واحد دیگر که از روی محور جانیشینی رخ می‌دهد (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴).

سخر:

چرا به جای استهزا سخر آمده است؟ وَ يَصْنَعُ الْفُلُكَ وَ كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (هود/۳۸) مصطفوی استهزا را به معنای مطلق تحقیر و اهانت در فعل و قول و شخص می‌داند (مصطفوی، ج ۱۱، ص ۲۵۵). سخر منه و به، آی: استهزا. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۹۶).

با توجه به تعریف لغوی این دو واژه و موارد کاربرد آن در قرآن می‌توان گفت سخر نوعی تمسخر است که محدود به اشخاص است و معنای تحقیری همراه با تسخیر و قهر دارد. و این در واقع نوعی از معنای استهزا را در بر دارد و برای محدود کردن و توضیح معنا، جانشین استهزا شده است. سخر هم‌نشین واژه‌هایی مثل حاق و عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (هود/۳۹) ، که معنای تسخیر در آن نمود بیشتری پیدا می‌کند. بنابراین سخر در ضمن معنای استهزا قرار دارد. و رابطه استهزا و سخر فراگیرنده است و مشمول بخشی از معنای استهزا است. بنابراین این جانیشینی به معنایی، هم‌معنایی کامل نیست. فرایند محدود کردن معنا یعنی کم نمودن گستره معنایی واژه از معنای کلی به جزیی از معنا (مزبان، ۱۳۹۴، ص ۳۷).

"فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ" (هود/۳۹) سیاق آیه حکم می‌کند به اینکه سخریه آن جناب از کفار همین بوده که به آنان فرموده: "آن عذابی که وعده‌اش را داده‌ام گریبان هر کس را بگیرد خوارش می‌سازد" طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۳۹). وَ لَقَدْ اسْتَهْزَئَ بِرَسُولٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (انعام/۱۰) آنچه پیامبران به منظور بیدار کردن مردم در باره نتایج گناه و آثار شوم انحراف، گفته بودند و مورد

مسخره ایشان قرار گرفته بود، دامنگیرشان شد. ضحاک و زجاج گویند: یعنی به کیفر استهزا، عذاب خدا آنها را احاطه کرد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۲۰).

اکثر تفاسیر ادبی سخر را در معنای سخریه در دنیا و آخرت معنا کردند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۳) و آن را جهل نسبت به حقیقت امر دانستند (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲۱). با توجه به این کلام مفسران، این واژه مجازا در مورد مومنان به کار رفته است. و منظور باز نمود عمل کفار است. نقش زیبایی آفرینی مجاز را وضوح معنی، عینیت بخشیدن، حسی نمودن مفهوم، توسعه معانی واژگان، تراکم و فشردگی معانی فراوان در واژگان اندک و برجسته سازی است (فضیلت، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲).

ضحک:

به مسخره از روی استعاره ضحک گویند. ضحک در اینجا به معنی خنده است ولی از روی مسخره و بی اعتنائی. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۷۳).

مصطفوی معنای لغوی آن را ظهور انبساط می‌داند که در انواع مختلف، متفاوت می‌شود به عنوان مثال در طریق به معنای تبیین و وضوح است. در درخت به نور و طلوع است در میوه به شیرینی و مطلوبیت است. انبساط وجه نیز دارای دو سوی خیر و صلاح فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (مطففین/۳۴) و نیت سو و اهانت و تحقیر إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (مطففین/۲۹) است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۷).

معنای آیه این است که آنهایی که ایمان آوردند. کیفر کفار را تماشا می‌کنند، کیفری که به جرم مسخره کردن و خندیدن به مؤمنین بدان مبتلا شدند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۹۵).

با توجه کلام لغویون و مفسران مبنی بر اینکه ضحک در معنای وضوح و روشنی است. و کافران، مومنان را گمراه می‌دانستند در قیامت این امر بر آنان با مشاهده عذاب روشن خواهد شد که چه کسی گمراه بوده است. زیرا کافران با سوءنیت و تحقیر کردن مومنان قصد بی-اعتنائی به آنان را داشتند. اما مومنان نیتشان روشن کردن حقیقت بوده است. بنابراین اصل واژه در معنای انبساط است. و در معنای تمسخر به صورت استعاره نسبت به گروه کفار، جایگزین استهزا شده است. بنابراین این گزینش نشان‌دهنده معناداری و هدفمندی واژه‌گزینی

در آیات قرآن است. این از شیوه‌های خاص و زیبای قرآن در بیان است. ارتباط معنای لغوی و ریشه دو واژه سخر و ضحک با معنای به دست آمده از سیاق آیه حول محور توحید و استفاده از استعاره در روابط جانشینی از ویژگی‌های ادبی یک مجموعه منسجم است که تحت عنوان زیبایی شناسی معنای واژگان مطرح است.

نتیجه گیری

بررسی روابط هم‌نشینی واژه استهزا ما را به یک شبکه معنایی از مصطلح قرآنی استهزا رسانده است. در این شبکه کفر و نفاق نسبت به استهزا دارای شمول معنایی است و سایر واژگان وابسته به آن به عنوان زیر مجموعه این کل فراگیر یعنی کفر و نفاق محسوب می‌شوند. بنابراین یک واژه در ارتباط با سایر واژگان به صورت یک شبکه جلوه می‌کند. این ارتباط به گونه‌های مختلفی است. به عنوان مثال استهزا در هم‌نشینی با کفر و نفاق نسبت ترادف (شمول معنایی) دارد زیرا این دو، نسبت به استهزا معنای فراگیرتری دارند و با واژه ایمان نسبت تقابل دارد. هم-چنین در این شبکه معنایی، سایر اجزا شبکه، واژگانی همچون ضلالت، لعب، علم، عقل و..... که مرتبط با کلیدواژه اصلی یعنی استهزا هستند در پرتو مفاهیم کلی‌تر قرار دارند. پیوند علم معانی، بیان و بدیع با ظرافت‌های زیبایی شناسی تحت عنوان روابط ادبی هنری در روابط هم‌نشینی و جانشینی واژه استهزا مورد توجه قرار گرفت که در نتیجه آیات قرآن دارای انسجام و زیبایی در تالیف لفظی و معنوی هستند.

۱- معنای لغوی استهزا که از دیدگاه لغویون مطرح شد. و دیگری معنای اصطلاحی آن که در ارتباط با سایر واژگان موجود در بافت متنی حاصل می‌شود. این معنای جدید در شبکه قرآن تحت عنوان اصطلاح قرآنی مطرح می‌شود. اصطلاح نوع خاصی از هم‌نشینی و جانشینی است. استهزا دارای دو معنای ممدوح و مذموم می‌باشد. که استهزا ممدوح، منسوب به خدا و مومنان است. به جهت تربیت و آگاهی دادن به کفار می‌باشد. گرچه واژه استهزا در مورد مومنان به کار نرفته است. اما کاربرد آن در این تقسیم‌بندی به جهت تناسب می‌باشد. و استهزا مذموم مربوط به گروه کفار و منافقان است و به قصد تحقیر و بی‌اعتنایی و کم اهمیت جلوه دادن دین و مظاهر دینی از جمله خدا، معاد، رسول، باورها و اعمال مومنان می‌باشد.

۲- از بررسی روابط جانشینی واژه سخر و ضحک به جای استهزا این نتیجه حاصل شد که این دو واژه در معنای استعاری به کار رفتند و مشمول همه معنای استهزا نیستند بلکه نوعی

تضییق معنایی نسبت به معنای مطلق واژه استهزا را دارا می‌باشند. این نکته قابل ذکر است که در روابط جانشینی نیز باید به هم‌نشینی سایر واژگان با کلیدواژه اصلی دقت شود. و این مساله نشان دهنده اینکه رابطه هم‌نشینی نقشی محوری نسبت به جانشینی دارد. به عنوان مثال سخر و ضحک نسبت به مومنان به طور استعاره به کار رفته و مفهوم آن تحقیر و اهانت از سوی مومنان نیست.

۳- معنای لغوی استهزا، تمسخر و تحقیر اعم از امور مادی و معنوی که در قول و عمل هویدا می‌شود. برخی معانی لغوی استهزا مثل: سرمای شدید و کشنده، مرگ و مزاح در قرآن به کار رفته است. سایر معانی لغوی مثل اعراض، بی‌اعتنایی و تحقیر در قرآن استعمال شده است.

۴- واژه لعب در معنای عبث، مترادف معنایی با استهزا مذموم دارد و صرفاً در قرآن در کنار لهو (کاری که انسان را از امر مهم باز دارد) و هزء (کار عبث) به کار رفته است. و در قرآن نیز سخر به معنای تذلیل و رام ساختن و ضحک در معنای روشن سازی با توجه به روابط هم‌نشینی این واژه‌گان در کنار سایر واژه‌ها در دو معنای ممدوح و مذموم به کار می‌رود. در دیدگاه الهی محوری با توحید است و خداوند حکیم کار عبث نمی‌کند. در نتیجه استهزایی که در آن عقلانیت و هدفی جز تحقیر نداشته باشد در این دیدگاه منفی ارزیابی می‌شود.

۵- استهزا در شبکه معنایی قرآن دارای ترابط و به نوعی مترادف معنایی با واژگان کفر و نفاق و برخی ویژگی‌های این دو گروه است. از جمله: جدل، جهل، ضلال، تکذیب، کبر، لعب، طغیان، جحد، ترس (حذر) و با واژگانی مثل ایمان و ویژگی‌های مرتبط با آن از جمله: علم، عقل، ذکر نعمت، تقابل معنایی دارد.

۶- استهزا در قرآن با حفظ معنای لغوی و اساسی خود، در نظام معنایی قرآن دارای معانی جدیدی شده است که حول محور دیدگاه الهی و توحیدی قرار دارد. به عنوان مثال استهزا در کنار کفر یعنی سرپوش گذاشتن روی حقیقت و انکار و اعراض از آن، که این اعراض همان بی‌اعتنایی و بی‌توجهی و انکار است که واژه جهل، لعب و جحد در کنار هزء آن را نشان می‌دهد.

۷- در دیدگاه قرآنی با نوع خاصی از معنای استهزا مواجهیم که استهزا از سوی خدا و مومنان نام دارد. در واقع جزاء استهزای گروه کفار و منافق است. و در یک جهت معنایی می‌باشند که همان آگاهی دادن از عاقبت امر است و به نوعی با عقلانیت همراه است. و در واقع تجسم اعمال خودشان است. در نتیجه این واژه در شبکه معنایی قرآن دارای توسع معنایی شده است.

۸- روابط ادبی هنری در کنار روابط مفهومی واژه استهزا مثل آرایه‌های ادبی همچون استعاره، مجاز، تشبیه تمثیلی یا تصویر پردازیهای هنری، آرایه‌های آوایی یا موسیقایی، طباق و تضاد بین ایمان و استهزا، حسن تعلیل در بیان سبب استهزا، توصیف استهزاکنندگان با تمثیل، پرسش‌ها و پاسخ‌ها و گفتگوها و... پیوند لفظ و معنا و اعجاز زبانی و هنری قرآن را نشان می‌دهد. که منجر به برجسته سازی و وضوح معنا می‌گردد.

۹- با استخراج نظریه قرآن می‌توان از این نظریه در آرایه راهبردهای قرآنی در موارد مشابه که گروه‌ها و شعائر دینی مورد استهزا قرار می‌گیرند، برای رسیدن به هویت دینی بهره‌گرفت.

پیوست:

Semantic widening.1

syntagmatic.2

paradigmatic.3

^۴ ذَالِكْ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا ءَايَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوًا (كهف/۱۰۶).

^۵ فَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا (كهف/۱۰۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ (كهف/۱۰۵) بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا ءَايَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوًا (كهف/۱۰۶).

^۶ وَ مِنْهُمْ (...الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ (توبه / ۶۱) مَنْ يَحَادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ.... (۶۳) يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخِرُوا... (۶۴) ...إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ ءَايَتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ.... (۶۵).

^۷ وَ يَلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ (هود / ۵۹). وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (عنكبوت / ۴۷). أ. فَبِغَمَةٍ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (نحل / ۷۱). وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (عنكبوت / ۴۹). إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ (احقاف / ۲۶).

^۸ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (هود/۳۸) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (مطففين/۳۴)

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم.
۳. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر.
۴. ایچیسون، جین، (۱۳۷۱)، مبانی زبان‌شناسی، ترجمه محمد فائز، تهران، انتشارات نگاه، چ اول.
۵. بابایی، علی اکبر، و همکاران، (۱۳۸۵) روش شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، چ دوم.
۶. البرزی، پرویز، (۱۳۸۶)، مبانی زبان‌شناسی متن، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، چ اول.
۷. پالمر، فرانک ر، (۱۳۸۵)، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، نشرمرکز، کتاب ماد، چ چهارم.
۸. جفری، آرتور، (۱۳۷۲)، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، نشر توس.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، الدار الشامیه، چ اول.
۱۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۱. صفوی، کوروش، (1387)، درآمدی بر معنی شناسی، تهران، سوره مهر.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۵. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی، تهران، نشر مرتضوی، چ سوم.
۱۶. العسگری، ابوهلال، (۲۰۱۰م)، الفروق اللغویه، محقق: محمد باسم عیون السود، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، چ دوم.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، العین، بی جا، نشر هجرت، چ دوم.
۱۸. فضیلت، محمود، (۱۳۷۸)، زیبایی شناسی قرآن، تهران، سمت و دانشگاه رازی، چ دوم.

۱۹. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ششم.
۲۰. مزبان، علی حسن، (۱۳۹۴)، **درآمدی بر معنی شناسی در زبان عربی**، ترجمه فرشید ترکشوند، تهران، سمت، چ اول.
۲۱. المصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، ترجمه و نشر کتاب.
۲۲. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، (۱۴۱۶)، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۳. وزیرنیا، سیما، (۱۳۷۹)، **زبان شناخت**، تهران، نشر قطره، چ اول.

